

کاربری دانش و علم مدرن سبب تحول اروپا در پساارنسانس گردید

کاربری دانش و علم در شرق و ایران نیز باید تحول گرا باشد

زبان تابع مکانیسم اجتماعی است

با پرورش دانش و علم از دوره پساارنسانس در اروپا شاهد گسترش و تعمیق این دو پدیده اجتماعی در کلان حوزه جامعه جهانی می باشیم. که خوشبختانه این پایه به خوبی از شرق به غرب منتقل و سبب تحول اجتماعی در برخی جوامع شرقی گردید.

اما بنابر مشکل بنیادی در بلوک شرق که معمولا دانش را با نگاه قرون وسطایی درک می کند. در بسیار کشورهای شرقی هنوز دستیابی به دانش مفید و اثربخش در حوزه تحول اجتماعی رخ نداده. لذا کماکان شاهدیم بلوک شرق بعنوان جامعه مصرف گرا معرفی می گردد. درواقع خاستگاه اصیل تولید دانش و علم سودمند هنوز غرب می باشد. که متأسفانه چون شرق قادر به تغییر رویکرد نگرشی خود نیست، دائما غرب را به سوییهای امپریالیستی و استعمارگری متهم می کند.

و هرچند می بینیم حکومتها و دولتها در بلوک شرق تلاش وافر بکار می برند تا پوسته شکنی کنند اما توفیق در حد اندک بوده. این نقیصه در ایران نیز سبب ایستایی ایران در دو حوزه دانش و علم شده.

مبحث آسیب شناسی اجتماعی در ایران نیز گرفتار همین آفت در دو زمینه نگرش شرقیان از بعد هستی شناسی و شناخت شناسی می باشد. درواقع با آنکه دانشگاه به یک پایه مهم در ایران مبدل شده. ولی شاهدیم که دانشگاه براحتی تغییر مسیر داده و ماهیت تجارت گری یافته. تحصیل کردگان بسیار داریم. لیکن تحصیلات در دو بخش صنعتی و اجتماعی کشور هرگز کارگشا نمی باشند.

این عارضه عجز در تحلیل اجتماعی و آسیب شناختی از طرف نخبگان دانشگاهی و پژوهشگری در حوزه زبانشناسی پارسی نیز بروز شایانی دارد. درحقیقت همانطور که در تحلیل اجتماعی برای دستیابی به تبیین دانش اصولی و سودمند مشکل داریم. این آسیب در حوزه زبانشناسی نیز جاری است.

«گزاره پارسی را پاس بداریم» نیز با همین نگاه قرون وسطایی و عاری از شناخت شناسی مدرن در ایران مطرح شده. تغییر یک اصل غیرقابل تغییر در هستی است. جهان مدام در تغییر و تحول و تطور قرار دارد. ما در لحظه ای بدون تغییر بسر نمی بریم. تغییر بصورتی آوار مدام بر جامعه بشری ریزش دارد. اگر در برابر این حجم از تغییر، تغییر نکنیم، درواقع در زیر آوار تغییر له و لورده خواهیم شد. اینکه امروز جامعه ایران دچار چنین وضعیت دهشتناک برای زیست ایرانیان مبدل شده، دقیقا ناشی از عدم درک تغییر در حوزه حکمرانی حکومت اسلامی است. ما باید تغییر را فهم کنیم تا تحول اجتماعی رخ دهد. لازم است با تغییر مداوم خود و جامعه خویش، تحول الزامی را همتا با جهان برای خود رقم زنیم.

همین قاعده نیز برای زبان در هر کشور ساری است. زبان در یک جامعه باید تابع مکانیسم تغییرات اجتماعی باشد. واژه سازی نیاز یک زبان است. اگر قرار باشد بر دایره واژگان ثابت و بدون تغییر زندگی کنیم، قطعا آن زبان آسیب خواهد دید. دراصل تغییر در حوزه زبان آسیب نیست. آسیب آنست که جلوی تغییر در حوزه زبان را بگیریم.

برای نمونه نهاد فرهنگستان زبان فارسی کنونی با هدف معادل سازی برای زبان پارسی از ناحیه حاکمیت فعلی بزرگترین ضربه زننده به زبان پارسی است. کارشناسان زبانشناسی وظیفه و تکلیف دارند تا به واژه سازی و ترکیب سازی زبان پارسی کمک کنند. ما بسیار واژگان خارجی داریم که معادل پارسی ندارند. چنانچه زبان پارسی در ایران را با نگاهی دقیق و علمی و با متد مدرن و ارسی نماییم. خواهیم یافت که این زبان در عذاب بسر می برد. بجهت نبود پایگاه مدرن و علمی در حوزه زبانشناسی در نهادهای آکادمیک و دولتی، شاهدیم که نویسندگان و کارشناسان حوزه های مختلف خودشان واژه سازی می کنند.

و در عین حالی که واژه سازی در جامعه به روانی و سهولت صورت می گیرد. با خیل افرادی روبرو می گردیم که این نیاز جامعه را فهم نکرده و در برابر تغییرات الزامی ایستادگی کرده و جامعه را متهم به بی اخلاقی و بی توجهی به زبان پارسی متهم می کنند. این مدرک داران دانشگاهی (در دروه تجارت مدرک دانشگاهی) تلاش وافر دارند تا در مقابل ضرورت تغییر مقاومت کنند. بکارگیری واژه و مفهوم "مقاومت" در حوزه تحول اجتماعی یعنی خودزنی.

اگر قرار است پارسی را پاس بداریم؛ باید اجازه دهیم زبان در بستر جامعه خوش خرامی کند. رها و یله راه برود و واژه سازی کند. جوانان بعنوان نسل روبه تغییر نیازمند زبان و گویشهای خاص خود هستند. اینکه سالمندان زبان جوانان را درک نمی کنند ناشی از ضعف خودشان است. وگرنه جوانان بخوبی با

زبان بازی می کنند و واژه سازی می کنند. این امری رایج در کلیه جوامع است. منتها ما نهاد آکادمیک و پژوهشی برای راهبری زبان پارسی و هدایت در حوزه واژه سازی نداریم.

اگر قرار است زبان پارسی پاسداشت گردد. باید زبانشناسی مدرن برای هدایت زبان پارسی ایجاد کنیم.

احمد علینقی

۱۴۰۲/۱۱/۰۶